

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیستم، شماره هفتادونهم

پاییز ۱۳۹۸

تبیین تاریخی دلایل عدم روایت واقعه غدیر در سیره ابن اسحاق

تاریخ دریافت: ۹۶/۶/۵

تاریخ تأیید: ۹۸/۹/۹

۱ رسول قلیچ

۲ سید محمد رسول ربانی زاده

واقعه غدیر به عنوان یکی از مهم‌ترین مستندات روایی اثبات جانشینی امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام، به تواتر در منابع اهل سنت گزارش شده است و مورد قبول بیشتر علمای آنان است. با این وجود، ابهام‌هایی درباره درستی این روایت در برخی منابع به چشم می‌خورد که نپرداختن به این روایت از سوی برخی از مهم‌ترین سیره نگاران متقدم، مانند محمد بن اسحاق (د. ۱۵۱) یکی از آنها است.

در این پژوهش برای ارزیابی موضع‌گیری ابن اسحاق درباره گزارش واقعه غدیر و با وجود باور برخی علمای شیعه به روایت این واقعه از سوی او، با ارائه شواهدی از شرایط سیاسی - فرهنگی دوران نوشتن این سیره و با استفاده از شیوه تبیین تاریخی، چرایی عدم روایت این واقعه در سیره ابن اسحاق تحلیل و تبیین می‌شود.

۱. دکتری تاریخ ایران و پژوهش‌گر گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: (نویسنده مسئول)
(aghelich@gmail.com).

۲. استادیار تاریخ ایران، پژوهشکده علوم تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
(rabbanizadeh@yahoo.com).

کلیدواژگان: حدیث غدیر، محمد بن اسحاق، فضایل امام علی علیه السلام، سیره‌نگاری، تبیین تاریخی.

۱. مقدمه

واقعه غدیر در بازگشت از سفر حجة الوداع در هجدهم ذی‌الحجه سال دهم هجری در محل غدیرخم و بیان عبارت *مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ* از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از مهم‌ترین مستندات روایی اثبات خلافت امام علی علیه السلام از دیدگاه شیعیان است.^۱

بررسی گزارش‌های منابع متقدم نشان می‌دهند در اوایل شکل‌گیری سنت نگارش منابع حدیثی و تاریخی اهل سنت، توجه چندانی به واقعه غدیر نمی‌گردید و از سوی نویسندگان متقدم مورد کم توجهی و حتی کتمان واقع می‌شد،^۲ اما به تدریج از نیمه سده سوم هجری مورد توجه منابع مختلف حدیثی، تاریخی و تفسیری قرار گرفت و بارها روایت گردید.^۳

در سده‌های بعد، این موضوع مرجع برخی از متکلمان اهل سنت قرار گرفت و آنان برای ایجاد خدشه در صحت سند واقعه غدیر، به گزارش نشدن این روایت از سوی برخی از سیره‌نگاران و محدثان متقدم، مانند ابن اسحاق (د. ۱۵۱ق)، واقدی (د. ۲۰۷ق)، بخاری (د. ۲۵۶ق) و مسلم (د. ۲۶۱ق) استناد می‌کردند و این امر را بیان‌گر عدم اصالت آن می‌دانستند.^۴

۱. به عنوان نمونه، ن.ک: میرحامد حسین، عبقات الانوار، بخش غدیر، ج ۱، ص ۲۰.

۲. به غیر از ابن اسحاق که در این پژوهش به وی می‌پردازیم، مورخان متقدمی مانند واقدی، ابن هشام، طبری و به نوعی ابن سعد به این واقعه اشاره‌ای ننموده‌اند. هم‌چنین، در میان محدثان، بخاری و مسلم در کتب صحیح خود از این حدیث یادی نکرده‌اند.

۳. برای اطلاع از فهرست کاملی از کسانی که حدیث غدیر را نقل کرده‌اند، ر.ک: میرحامد حسین، عبقات الانوار، بخش غدیر، ج ۶، ص ۹۶ تا ج ۷، ص ۳۴۶؛ امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۱۶۷ - ۳۱۱.

۴. فخر رازی، نهاية‌العقول، ج ۴، ص ۴۸۱.

در سوی دیگر، متکلمان شیعه این شبهه را با استفاده از روش‌های مختلف بررسی می‌نمودند و درباره دلایل عدم گزارش واقعه غدیر به‌وسیله هر یک از این اشخاص، پاسخ‌های مناسبی ارائه می‌کردند.^۱ در این میان، تنها درباره ابن اسحاق بود که عدم نقل این واقعه در سیره وی از سوی عالمان شیعه انکار می‌شد و ایشان تلاش می‌کردند وجود گزارش واقعه غدیر به‌وسیله ابن اسحاق را به اثبات برسانند.^۲

این امر، با توجه به جایگاه و اهمیت کتاب ابن اسحاق در سیره نگاری و تکیه بیشتر منابع تاریخی و سیره نگاری پس از وی به این اثر، قابل تأمل است و به بررسی بیشتری نیاز دارد و لازم است با نگاهی تاریخی، دلایل طرفین بررسی گردد. همچنین، در صورت اثبات فرضیه عدم نقل واقعه غدیر به وسیله ابن اسحاق، دلیل این امر نیاز به ارائه تبیینی تاریخی دارد.

در روش تبیینی می‌توان یک پدیده یا رویداد را به صورت کامل تبیین نمود و در نتیجه به سؤالاتی از جنس چرا و چگونه پاسخ داد.^۳ در واقع، سه نوع تبیین تاریخی با مدل‌های قانون فراگیر (قانونیت باوری)، تفسیری (عقلانی) و تبیین روایی (تاریخی) از سوی فیلسوفان تاریخ مطرح شده است.^۴ البته، هر یک از سه مدل، مورد قبول برخی از فیلسوفان تاریخ بوده است و ایشان به مدل‌های دیگر، انتقاداتی وارد کرده‌اند.^۵ به نظر می‌رسد، کمترین انتقاد به مدل تبیین روایی (تاریخی) وارد شده است و تبیین به وسیله این مدل، می‌تواند بسیاری از حوادث تاریخی را به صورت روش‌مند روشن سازد.

تبیین روایی یا تاریخی را این‌گونه تعریف می‌کنند:

۱. ر.ک: میرحامدحسین، عبقات الانوار، بخش غدیر، ج ۲، ص ۸؛ ج ۵، ص ۲۲۷.

۲. همان، ج ۳، ص ۳۸.

۳. لیتل، تبیین در علوم اجتماعی، ص ۶.

۴. نودری، فلسفه تاریخ، روش شناسی و تاریخ نگاری، ص ۳۶، ۳۷.

۵. همان، ص ۳۷.

تبیین روایی (یا تاریخی یا نقلی) تبیینی است که در آن، یک واقعه و پدیده تاریخی با نقل و روایت کردن وقایع پیش از آن و لحاظ نمودن زمینه‌ها توضیح و تبیین می‌شود.^۱

به بیان دیگر، در این نوع تبیین، مورخ یک رویداد را جزئی از یک جریان تاریخی می‌بیند و می‌کوشد ارتباط میان آن رویداد و رویدادهای دیگر را بیابد و با کشف جایگاه این رویداد به علل آن بپردازد. پس تبیین روایی عبارت است از این که روابط رویداد مورد بحث را با سایر رویدادها ریشه‌یابی کنیم و روابط درونی و ذاتی میان آنها را کشف نماییم و جایگاه آن را در بستر تاریخ مشخص کنیم.^۲

در این راستا، مقالات متعددی درباره ابن اسحاق و سیره او به نگارش در آمده است^۳ و در کتاب‌های منبع‌شناسی از ابن اسحاق و روش سیره نگاری او یاد شده است،^۴ اما درباره موضوع مورد بحث این مقاله؛ یعنی رویکرد ابن اسحاق درباره حدیث غدیر به جز آنچه که در برخی از منابع کلامی اهل سنت که نقل این روایت از سوی ابن اسحاق را منکر شده‌اند^۵ و آنچه که در منابع کلامی شیعی در موضوع اثبات امامت امام علی (ع) در پاسخ به این شبهه آمده است،^۶ پژوهشی یافت نشد.

۱. همان، ص ۴۱.

۲. مفتخری، مبانی علم تاریخ، ص ۹۶ و ۹۷.

۳. زکار، «قیمه کتاب السیر و المغازی لابن اسحاق»، آفاق الحضارة الإسلامية، ش ۱، ص ۱۲۲، ۱۳۵؛ الدوری، «تحقیقی درباره کتاب ابن اسحاق»، نقد و بررسی منابع سیره نبوی، ص ۱۵۰، ۱۸۰؛ وات، «اعتبار منابع سیره ابن اسحاق»، محقق‌نامه، ص ۴۴۱، ۴۶۱.

۴. مهدوی، «مقدمه سیرت رسول الله»، منابع تاریخ اسلام، ص ۵۶، ۶۳؛ آیین وند، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، ص ۳۳۶، ۳۴۰.

۵. فخر رازی، نهاية‌العقول، ج ۴، ص ۴۸۱.

۶. میرحامد حسین، عبقات الانوار، ج ۳، ص ۳۹.

۲. ابن اسحاق و گزارش واقعه غدیر

محمد بن اسحاق از راویان معروف نیمه نخست سده دوم هجری (۸۰ ق) در مدینه به دنیا آمد و در آنجا و مدت کوتاهی در مصر، دانش حدیث را فرا گرفت. وی از نخستین کسانی بود که به جمع آوری اخبار سیره نبوی پرداخت و به دلیل اختلاف روشی و شخصی با برخی از عالمان سرشناس مدینه به عراق کوچ کرد.

او در عراق، کتاب سیره خود را تدوین کرد و به منصور خلیفه وقت عباسی (حک: ۱۳۶-۱۵۸ ق) تقدیم نمود.^۱ ویژگی‌هایی مانند جامعیت اخبار سیره، توجه به اخبار پیامبران و پادشاهان (با تعبیر المبتداء)، آوردن اشعار مرتبط با اخبار سیره، بیان اخبار شأن نزول آیات در روایات سیره و نگارش کتاب به دستور خلیفه وقت، سبب شد کتاب او تبدیل به مهم‌ترین کتاب سیره گردد. عمده اخبار منابع تاریخی بعدی، مانند طبری برگرفته از اثر ابن اسحاق است.^۲

البته، از متن اصلی سیره ابن اسحاق، تنها مقدار کمی باقی مانده است، اما می‌توان عمده اخبار آن را با توجه به ویرایش و حذف و اضافه‌ای که به وسیله شاگرد با واسطه او، ابن هشام (د. ۲۱۸ ق) انجام شده است، بازیابی نمود. تهذیب ابن هشام، تنها شامل اخبار سیره نبوی می‌شود و بخش المبتدای آن از طریق نقل مورخان دیگری، مانند طبری (د. ۳۱۰ ق) قابل بازسازی است.

با توجه به این که از اصل سیره ابن اسحاق به جز مقدار کمی، مربوط به اوایل زندگانی رسول خدا ﷺ باقی نمانده است، نمی‌توان در جست‌وجوی گزارش واقعه غدیر به

۱. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۲۷۷؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۳۷.

۲. به عنوان نمونه، میزان نقل‌های طبری از اثر ابن اسحاق در کتاب تاریخ الرسل و الملوك در بخش مربوط به تاریخ پیش از اسلام (المبتدا) و بخش زندگانی رسول خدا ﷺ نشان می‌دهد، این اثر دارای اشتراك موضوعی با سیره ابن اسحاق بوده است و حدود ۶۹۵ بار از وی با تعبیر گوناگون در تاریخ طبری یاد شده است (بر اساس شمارش نرم افزار نورالسیره ۲).

این بخش‌ها مراجعه کرد، اما برای دانستن گزارش شدن یا نشدن واقعه غدیر در سیره ابن اسحاق می‌توان از دو روش دیگر بهره برد.

راه نخست، مراجعه به سیره ابن هشام است که در واقع پیراسته و ویرایشی از اثر ابن اسحاق است که با حذف و اضافه نوشته شده است و با مراجعه به آن مشخص می‌شود در این کتاب به وقایع بازگشت رسول خدا ﷺ از سفر حجة الوداع به مدینه اشاره‌ای نشده است و در نتیجه، هیچ گزارشی از واقعه غدیر ثبت نشده است. این موضوع درباره دیگر نسخه‌های سیره ابن اسحاق که به‌وسیله دیگر شاگردان او، مانند یونس بن بکر (د. ۱۹۹ق) روایت شده است، مصداق دارد و هیچ گزارشی به نقل از ابن اسحاق، درباره حدیث غدیر در منابع مشاهده نمی‌شود.

راه دوم، مراجعه به منابعی است که در سده‌های مختلف به سیره ابن اسحاق دسترسی داشته‌اند و مطالبی را از آن نقل کرده‌اند. بررسی آنچه در منابع مختلف از سیره ابن اسحاق نقل شده است، نشان می‌دهد در هیچ منبعی، واقعه غدیر از ابن اسحاق نقل نشده است.

با این حال، متکلمان شیعی در پاسخ به این اشکال تلاش می‌کنند، با توجه به برخی از اشاراتی که در منابع اهل سنت درباره احتمال نقل واقعه غدیر در سیره ابن اسحاق آمده است، گزارش نشدن واقعه غدیر در سیره ابن اسحاق را منکر شوند.

آنان با این بیان که بسیاری از منابع اهل سنت، هنگامی که تلاش می‌کنند، شأن نزول واقعه غدیر را با مأموریت امام علی علیه السلام به یمن و ناراحتی برخی از اصحاب از رفتار سخت‌گیرانه امام علی علیه السلام در این سفر و انتقال این ناراحتی به رسول خدا ﷺ مرتبط بدانند، تأکید می‌کنند که این موضوع به‌وسیله ابن اسحاق نقل شده است.^۱

۱. میرحامد حسین، عبقات الانوار، بخش غدیر، ج ۳، ص ۳۸ - ۴۸.

بر این اساس، نمی‌توانیم مدعی شویم به دلیل آن که به نسخه اصلی سیره ابن اسحاق دسترسی نداریم، او واقعه غدیر را نقل نکرده است. کسانی چون ابن کثیر^۱ (د. ۷۷۴ق) و ابن حجر هیتمی^۲ (د. ۹۷۴ق) که مدعی ارتباط ناراحتی اصحاب از امام علی (ع) با واقعه غدیر هستند، تنها ناراحتی اصحاب از رفتار امام علی (ع) در سفر یمن و دفاع رسول خدا (ص) از ایشان را از ابن اسحاق نقل می‌کنند که این موضوع در متن گزارش ابن اسحاق در سیره ابن هشام وجود دارد و در آن، افزون بر تفصیل موضوع ناراحتی اصحاب، سخن رسول خدا (ص) آمده است که فرمودند:

از علی شکایت نکنید که او درباره خدا یا در راه خدا سخت‌تر از آن است

که کسی بتواند از او شکایت کند.^۳

در واقع، ارتباط واقعه یمن با واقعه غدیر، ادعای آنان از این نقل است و در گزارش آنان از ابن اسحاق، هیچ اشاره‌ای به تعبیر حدیث غدیر نمی‌شود. از این رو، آنان برای اثبات ارتباط موضوع مأموریت یمن با واقعه غدیر، به دیگر منابع اهل سنت که در آنها به این موضوع و تعبیر حدیث غدیر تصریح شده است، استناد می‌کنند.^۴ این موضوع نشان می‌دهد که این ترکیب در سیره ابن اسحاق وجود نداشته است.

در طول تاریخ، مطالب بسیاری از سیره ابن اسحاق نقل شده است، اما هیچ اشاره‌ای به نقل حدیث غدیر به وسیله ابن اسحاق نشده است. همچنین، نسخه‌های سیره ابن اسحاق

۱. ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۷، ص ۳۳۴.

۲. ابن حجر الهیتمی، الصواعق المحرقة، ج ۱، ص ۱۰۹.

۳. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۶۰۳.

۴. به عنوان نمونه، ابن کثیر در باب مخصوصی که در البداية و النهاية برای نقل حدیث غدیر می‌آورد، مطالب موجود در سیره ابن هشام؛ یعنی ناراحتی اصحاب و سخن رسول خدا (ص) در دفاع از امام علی (ع) را بیان می‌کند، اما برای متن حدیث غدیر در این موضوع به نقل احمد بن حنبل ارجاع می‌دهد (ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۵، ص ۲۰۸، ۲۰۹).

تا حدود سده هشتم هجری؛ یعنی تا دو سده پس از ادعای عدم نقل حدیث غدیر به وسیله ابن اسحاق که از سوی فخر رازی (د. ۶۰۶ ق) مطرح شد^۱، باقی بوده است.^۲ بنابراین، دفاع رسول خدا ﷺ از امام علی علیه السلام پس از سفر یمن از فضایل ایشان است، اما ارتباط این موضوع با واقعه غدیر که به شدت از سوی برخی از منابع اهل سنت ترویج می‌شود، با هدف توجیه معنای محبت برای واژه مولی در حدیث غدیر است و سند محکمی برای اثبات آن ارائه نمی‌شود.

احتمال دیگر درباره نقل واقعه غدیر از سوی ابن اسحاق، یافتن نام محمد بن اسحاق در سند برخی از گزارش‌های حدیث غدیر است.^۳ به عنوان نمونه، حاکم نیشابوری (د. ۴۰۵ ق) در این باره می‌نویسد:

وَأَنْبَأَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْعُمَرِيُّ ثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ ثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَأَحْمَدُ بْنُ يَوْسُفَ قَالُوا ثَنَا أَبُو نَعِيمٍ ثَنَا ابْنُ أَبِي غَنِيَّةٍ عَنْ الْحَكَمِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ بَرِيدَةَ الْأَسْلَمِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ غَزَوْتُ مَعَ عَلِيٍّ إِلَى الْيَمَنِ فَرَأَيْتُ مِنْهُ جَفْوَةً فَقَسَدْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَذَكَرْتُ عَلِيًّا فَتَنَقَّصْتُهُ فَرَأَيْتُ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَتَغَيَّرُ فَقَالَ يَا بَرِيدَةُ أَلَسْتُ أَوَّلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ قُلْتُ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ.^۴

طبقه شناسی افراد حاضر در این سند روشن می‌کند که طبقه محمد بن اسحاق حاضر در این سند، مربوط به نیمه دوم سده سوم هجری است؛ زیرا ابونعیم این سند که محمد

۱. فخر رازی، نهاية العقول، ج ۴، ص ۴۸۱.

۲. مانند منقولات ابن کثیر (د. ۷۷۴ ق) از سیره ابن اسحاق در البداية و النهاية (ر.ک: ج ۱، ص ۱۵، ۷۴، ۹۶).

۳. علامه امینی با استدلال به این موضوع، نام ابن اسحاق را در شمار راویان حدیث غدیر می‌آورد (امینی، الغدير، ج ۱، ص ۱۷۲).

۴. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۱۰.

بن اسحاق با یک واسطه از وی نقل روایت می‌کند، ابونعیم فضل بن دکین (د. ۲۱۹ق) است که از راویان مشهور بوده است.^۱ راوی پس از وی ابن ابی غنیه (د. ۱۸۷ق) است.^۲ بنابراین، ابن اسحاق معروف که در حدود سال ۱۵۱ ق از دنیا رفته است،^۳ نمی‌تواند از این افراد که مدت‌ها پس از دوره زندگانی وی می‌زیستند، نقل روایت کند. هم‌چنین، نقل حدیث حاکم نیشابوری (د. ۴۰۵ ق) با یک واسطه از ابن اسحاق (د. ۱۵۱ ق) قابل قبول نیست. یکی از محققان^۴ در تعلیقه‌ای بر این مطلب می‌نویسد:

با توجه به این که حاکم نیشابوری تنها با یک واسطه از ابن محمد بن اسحاق نقل کرده است، پس به احتمال این محمد بن اسحاق، همان حافظ ابن خزیمه معروف است^۵ که نام وی محمد بن اسحاق است و در سال ۳۱۱ ق از دنیا رفته است.^۶

با توجه به این که سند محکمی درباره گزارش شدن واقعه غدیر از جانب ابن اسحاق در دست نیست، ضروری است که دلیل گزارش نکردن این واقعه به وسیله او نقد و بررسی گردد. بنابراین، پژوهش پیش‌رو در پاسخ به شبهه عدم نقل این حدیث به وسیله ابن اسحاق از روش تبیین تاریخی استفاده می‌کند.

بنابراین، در پاسخ به این پرسش که چرا واقعه‌ای تاریخی، مانند غدیر با توجه به تعداد بالای گزارش‌گران آن در میان صحابه و تابعان در کتاب تخصصی سیره رسول خدا ﷺ مورد توجه واقع نشده است و اشاره‌ای به حوادث مسیر بازگشت رسول خدا ﷺ از مکه به

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۶۹.

۲. همان، ج ۶، ص ۳۶۴.

۳. همان، ج ۵، ص ۴۵۱.

۴. سید عبدالعزیز طباطبایی که تعلیقات وی در تصحیح جدید الغدیر درج شده است.

۵. امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۱۷۲، پاورقی ۳.

۶. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۳۸۲.

مدینه در حجة الوداع نمی‌شود؟ به طور طبیعی می‌توانیم، دلیل آن را ذهنیت منفی نویسنده نسبت به امام علی (ع) و فضایل ایشان بدانیم و یا این که فضای سیاسی و فرهنگی زمان نگارش کتاب به گونه‌ای بوده است که مانع از گزارش این واقعه در کتاب وی شده است.

به نظر می‌رسد، ابن اسحاق مانند هر نویسنده دیگری از فضای سیاسی و اجتماعی عصر خویش متأثر بوده است و کتاب وی که با مقبولیتی فراگیر در جهان اسلام روبه‌رو شده است، می‌تواند به نوعی بازتاب دهنده فضای سیاسی و اجتماعی زمان نگارش آن به شمار آید.

۳. موضع گیری ابن اسحاق نسبت به فضایل امام علی (ع)

پیش از آن که به اوضاع سیاسی، فرهنگی دوران زندگانی ابن اسحاق بپردازیم، نخست باید موضع گیری وی درباره فضایل امام علی (ع) را مشخص نماییم تا معلوم شود وی در ثبت فضایل امام علی (ع) در کتاب خویش چگونه عمل کرده است؟ به همین سبب با بررسی سیره ابن اسحاق به روایت ابن هشام، و آنچه در کتاب‌های دیگر به نقل از ابن اسحاق آمده است، به مقایسه گزارش فضایل امام علی (ع) به وسیله وی با آثار دیگر می‌پردازیم. مهم‌ترین فضایی که ابن اسحاق درباره امام علی (ع) آورده است، بدین ترتیب است:

نخستین مردی که اسلام آورد؛^۱ پیمان برادری میان پیامبر (ص) و امام علی (ع)؛^۲ اشاره به این که رسول خدا (ص) تعبیر ابوتراب را به امام علی (ع) نسبت داد؛ پیش بینی این که شقی‌ترین مردمان بر پیشانی آن حضرت ضربه خواهد زد؛^۳ اعطای پرچم به امام علی (ع) در فتح خیبر با تعبیر «کسی که خدا و رسولش را دوست دارد، فرار کننده نیست و خداوند،

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۲۴۵.

۲. همان، ج ۱، ص ۵۰۵.

۳. همان، ج ۱، ص ۵۹۹.

فتح را به دست وی قرار می‌دهد»^۱؛ حدیث منزلت و جانشینی امام علی (ع) در مدینه با تعبیر «یا علی! تو در نزد من به منزله هارون (ع) هستی نسبت موسی (ع) به جز این که هیچ پیامبری بعد از من نخواهد بود»^۲؛ سخن رسول خدا (ص) در دفاع از امام علی (ع) در جواب ناراحتی اصحابی که در مأموریت امام علی (ع) به یمن از سخت گیری ایشان شکایت داشتند با تعبیر «از علی شکایت نکنید که خشونت وی به خاطر خدا است»^۳.

البته، خبر یوم الدار در بعضی نسخه‌های سیره ابن اسحاق نقل شده است^۴ که در ادامه مقاله جداگانه بررسی خواهد شد. با مقایسه تعداد فضایل در سیره ابن اسحاق با مغازی واقدی متوجه می‌شویم، واقدی بسیار کمتر از ابن اسحاق، فضایل امام علی (ع) را بیان می‌کند. واقدی اشاره‌ای به حدیث منزلت و سخن پیامبر (ص) پس از مأموریت امام علی (ع) به یمن نمی‌کند، با وجود آن که او، واقعه تبوک^۵ و اصل مأموریت^۶ را بیان می‌کند. هم‌چنین، در صحیح بخاری تعداد کل روایات باب مناقب علی، تنها هفت روایت است^۷ که تنها روایت معروف در میان این روایات، حدیث منزلت و حدیث رایت است و حدیث نام‌گذاری امام علی (ع) به ابوتراب به صورت مختصر و بدون گزارش پیش‌بینی رسول خدا (ص) درباره شهادت ایشان بیان می‌شود.^۸ در واقع، ابن اسحاق در تعداد و در نوع فضایی که از امام علی (ع) نقل می‌کند، نسبت به اغلب منابع تاریخی و حدیثی متقدم،

۱. همان، ج ۲، ص ۳۳۴.

۲. همان، ج ۲، ص ۵۱۹.

۳. همان، ج ۲، ص ۶۰۳.

۴. این خبر از مواردی است که در سیره ابن هشام نیامده است، اما در روایت سلمة بن فضل ابرش آمده است (ر.ک:

طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۲۱).

۵. واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۹۸۹ به بعد.

۶. همان، ج ۳، ص ۱۰۷۹ به بعد.

۷. بخاری، الجامع الصحیح، ج ۴، ص ۲۰۷.

۸. ن.ک: داداش نژاد، سیمای دوازده امام در میراث مکتوب اهل سنت، ج ۲، ص ۶۱.

برتری دارد و نمی‌توان وی را از لحاظ ذهنیت، شخصی دارای مواضع منفی نسبت به فضایل امام علی علیه السلام دانست.

هم‌چنین، اتهام تشیع به ابن اسحاق که از سوی برخی از دانشمندان رجالی اهل سنت ارائه می‌شود،^۱ می‌تواند به عنوان قرینه‌ای بر عدم ذهنیت منفی ابن اسحاق نسبت به فضایل علی علیه السلام به شمار آید. البته، اتهام تشیع به ابن اسحاق به معنای تشیع اعتقادی نیست و می‌توان آن را به معنای تشیع سیاسی^۲؛ یعنی ترجیح امام علی علیه السلام به عثمان و حفظ مقام دو خلیفه نخستین معنا کرد.^۳ به خصوص که یحیی بن سعید قطان (د. ۱۹۸ق) از محدثان بزرگ اهل سنت که یکی از کسانی است که این اتهام را به ابن اسحاق وارد می‌نماید، به چنین معنایی از تشیع از سوی ابن اسحاق تصریح می‌کند.^۴

۴. تبیین تاریخی دلایل عدم نقل واقعه غدیر در سیره ابن اسحاق

۴-۱. باقی ماندن تأثیر سیاست‌های ضد علوی حکومت امویان

با توجه به شکل‌گیری شخصیت علمی ابن اسحاق در دوره امویان (۴۱ - ۱۳۲ق) و رسوب سیاست‌های فرهنگی امویان در لایه‌های مختلف جامعه مسلمانان تا سال‌ها پس از سقوط حکومت امویان لازم است، نقش سیاست‌های ضد علوی این سلسله مورد اهتمام ویژه قرار گیرد. تأسیس دولت امویان از ابتدا با منازعه و جنگ با امام علی علیه السلام و فرزندان ایشان شکل گرفت. بنابراین، به طور طبیعی، سیاست رسمی این حکومت از زمان معاویه بر نفی کامل علویان، مقابله با نشر فضایل امام علی علیه السلام، فشار اقتصادی بر شیعیان و تعقیب و قتل

۱. حموی، معجم الأدباء، ج ۶، ص ۲۴۱۹.

۲. تعبیر دیگر این نوع تشیع، تشیع عراقی است (ر.ک: جعفریان، رسول، «نقش تاریخی امام علی بن ابی طالب در زمان پیامبر از نگاه ابن اسحاق و ابن هشام»، نقد و بررسی منابع سیره نبوی، ص ۴).

۳. برخی ضمن غیر واقعی دانستن اتهام تشیع به ابن اسحاق، آن را به دلیل اختلاف فکری و روشی ابن اسحاق با فضای علمی مدینه که دوره اولیه شکل‌گیری حیات علمی ابن اسحاق بوده است، می‌دانند (ر.ک: بختیاری، «محمد بن اسحاق و انتساب به تشیع»، نامه تاریخ پژوهان، ش ۱۰ ص ۳).

۴. حموی، معجم الأدباء، ج ۶، ص ۲۴۱۹.

شیعیان به خصوص در دوران حکومت زیاد بن ابیه (حک: ۴۴-۵۳ق) و حجاج بن یوسف (حک: ۷۵-۹۵ق) ثابت بود.

موارد متعددی از مصادیق این سیاست در متون تاریخی ثبت شده است که نمونه‌هایی از آن را ابن ابی الحدید (د. ۶۵۶ق) بیان می‌کند.^۱ در نگاهی دیگر، سیاست رسمی حکومت بنی امیه در رابطه با شخصیت امام علی (ع) را در دو مورد می‌توان خلاصه کرد: الف. منع شدید از بیان فضایل امام علی (ع)^۲؛ ب. سیاست سب امام علی (ع) بر منابر رسمی از زمان معاویه^۳ و استمرار آن تا دوره عمر بن عبدالعزیز.^۴

بر اساس مطالب پیشین روشن می‌شود که رویکرد کلی جامعه علمی در موضوع بیان فضایل امام علی (ع) به سوی کتمان آن احادیث متمایل بوده است. در این میان، اگر محدثی قصد بیان این گونه احادیث را داشت، با مخفی‌کاری و کسب اطمینان از سوی شنونده حدیث، قسمتی از آن را بیان می‌کرد. به عنوان مثال، می‌توان به دو نمونه از سختی‌های بیان حدیث غدیر به‌وسیله ابن ابی اوفی^۵ و محمد بن شهاب زهری^۶ اشاره کرد که هر دو از بیان آن در فضای عمومی وحشت داشتند.

۱. ر.ک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۴۴، ۴۷.

۲. معاویه در بخش‌نامه یکسانی که برای تمامی کارگزاران خود فرستاد، عهد خود را از کسانی برداشت که روایتی از فضایل امام علی (ع) و اهل بیت ایشان را نقل می‌کردند (همان، ج ۱۱، ص ۴۴).

۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۵۳؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۲۳.

۴. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۰۷؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۸، ص ۱۶۱؛ این سیاست در دوره بعد از عمر بن عبدالعزیز با شدت کمتری اجرا می‌شد و به عنوان نمونه، خالد بن عبدالله قسری حاکم عراق در سب امام علی (ع) بسیار مبالغه می‌نمود (ر.ک: ابن اثیر، اسدالغابه فی معرفة الصحابه، ج ۱، ص ۱۱۱).

۵. ابن ابی اوفی (د. حدود ۸۷) یکی از صحابه رسول خدا است که هنگامی که یک نفر از او تقاضای نقل حدیث غدیر را کرد، از این‌که وی کوفی باشد و به همین دلیل با نقل آن حدیث به دردسر بیفتد در هراس بود که آن فرد به او اطمینان داد که کوفی نیست و از جانب وی مشکلی پیش نخواهد آمد (ر.ک: ابن مغازلی، مناقب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، ص ۶۳).

۶. هنگامی که یکی از راویان، حدیث غدیر را از محمد بن شهاب زهری (د. ۱۲۴) شنید، به او توصیه کرد که این

هم‌چنین، با توجه به نگارش سیره ابن اسحاق در دوره عباسیان، پرسش سیاست‌های ضد علوی دوران اموی به چه میزان در نگارش این کتاب مؤثر بوده است؟ مطرح می‌شود. در پاسخ باید گفت که با وجود این که در زمان نگارش کتاب، حکومت امویان منقرض شده بود، اما آثار نزدیک به یک قرن، فعالیت ضد علوی آنان به باور و گفتمانی رایج در عرصه‌های مختلف تبدیل شده بود. به عنوان نمونه می‌توان به بخش‌نامه مأمون در سال ۲۱۰ ق؛ یعنی حدود هشتاد سال پس از زمان سقوط امویان اشاره نمود. مأمون در این بخش‌نامه اعلام می‌کند:

من ذمه خودم را از کسی که از معاویه به خوبی یاد کند یا این که بر یکی از

اصحاب رسول الله مقدم دارد، برداشتم.

این اقدام سبب اضطراب جامعه گردید، اعتراض مردم را برانگیخت و مأمون مجبور شد، بخش‌نامه را لغو کند.^۱ از این رو، فارغ از علایق ابن اسحاق، وقتی کتاب او در جامعه‌ای متأثر از سیاست‌های ضد علوی تبدیل به اصلی‌ترین کتاب در موضوع سیره رسول خدا ﷺ می‌شود، می‌توان نتیجه گرفت، وی مجبور بوده است، محتوای کتاب خویش را هماهنگ با گفتمان فکری و سیاسی مسلط بر آن جامعه تدوین نماید.

۲-۴. سیاست‌های ضد علوی منصور عباسی

عباسیان با استفاده از تبلیغات شیعی، مانند استفاده از شعار الرضا من آل محمد توانستند دیگر مدعیان خلافت به خصوص حسنی‌ها را کنار زنند و در سال ۱۳۲ ق به قدرت برسند. در چند سال اول خلافت عباسیان در دوره سفاح (حک: ۱۳۲-۱۳۶ ق) که به نابودی امویان و تحکیم پایه‌های حکومت سپری شد، فرصتی برای درگیری با علویان

حدیث را در شام روایت نکند؛ زیرا سب علی «گوش‌ها را پر کرده است». زهری هم در تأیید این سخن گفت: «در نزد من احادیثی از فضایل علی است که اگر نقل کنم، کشته خواهم شد» (ر.ک: ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۱، ص ۳۶۴).
۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۵۴.

فراهم نبود و سفاح سعی می‌کرد با بذل و بخشش مالی^۱، سیاست مدارا با آنان را در پیش گیرد.

علاوه بر آن، عباسیان در ابتدای خلافت، مبنای مشروعیت خویش را با نگاهی شیعی ارائه می‌کردند. به عنوان نمونه، در خطبه آغاز خلافت عباسیان، سفاح به آیات قرآن درباره اهل بیت و ذوی القربی استناد کرد و با داخل دانستن عباسیان در مفهوم آل و اهل بیت، خلافت را حق خود دانست.^۲ در ادامه همین خطبه، عموی سفاح، داود بن علی تنها خلیفه بر حق را امام علی علیه السلام برشمرد^۳ که نشانه دیگری بر شیعی بودن مشروعیت عباسیان در اوایل حکومت ایشان است.^۴

با این حال، با مرگ سفاح و روی کار آمدن برادرش، منصور در سال ۱۳۶ ق، وی با چالش درگیری با حسنین به رهبری نفس زکیه (د. ۱۴۵ ق) روبه‌رو گردید و در سیاست عباسیان در این موضوع، تحولی اساسی ایجاد شد. از این رو، با توجه به استناد نفس زکیه به موضوع علوی بودن خود و به ارث بردن حق خلافت از امام علی علیه السلام، منصور مبنای مشروعیت حکومت عباسی را به طور کامل از مفهوم شیعی خارج کرد و آن را از ارث بردن این حق از جانب جدش، عباس عمومی پیامبر صلی الله علیه و آله دانست.^۵

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۶۲.

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۴۲۵.

۳. همان، ج ۷، ص ۴۲۸.

۴. البته از نوع دیگری از این مبنای شیعی در منابع یاد شده است که در آن عباسیان در ابتدا مشروعیت خود را از واگذار شدن حق خلافت از جانب ابوهاشم فرزند محمد حنفیه به محمد بن علی بن عبدالله بن عباس، پدر خلفای عباسی می‌دانستند. ابوهاشم، نواده امام علی بود و در زمان خود، ریاست دعوت کیسانیه را بر عهده داشت (ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵ ص ۳۸۲؛ نویسنده ناشناس، اخبار الدولة العباسیه، ص ۱۸۵).

۵. نامه‌های رد و بدل شده میان منصور و نفس زکیه، به خوبی مستندات هر دو را بیان می‌کند و می‌توان با تحلیل محتوایی این نامه‌ها مبانی فکری هر دو مدعی را به دست آورد (ر.ک: طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۵۶۶ به بعد).

این تغییر موضع سبب شد، احادیث فضایل امام علی (ع) و به خصوص احادیثی، مانند حدیث غدیر، هم‌چون دوره امویان (۴۱-۱۳۲ق) نادیده گرفته شوند و اگر کسی در این دوره، چنین احادیثی را نقل می‌کرد، ممکن بود، جان خود را به خطر اندازد. درباره خطر جانی داشتن بیان فضایل امام علی (ع) در این دوره، می‌توان ماجرای سلیمان اعمش (د. ۱۴۸ق) با منصور عباسی را مثال زد که بر اساس آن، اعمش از این که شبانه از سوی منصور احضار شده بود، وحشت کرد و با این گمان که دلیل این احضار، بیان فضایل امام علی (ع) است، احتمال قتل خود را داد. بنابراین، با غسل و کفن به نزد منصور شتافت که به دلیل حضور یکی از دوستان اعمش، منصور از قتل وی خودداری نمود.^۱

دقت در محتوای این ملاقات، به خوبی فضای سخت بیان حدیث غدیر را در این دوره نشان می‌دهد. سخت‌گیری برای بیان فضایل خاص امام علی (ع) تا سال‌ها در حکومت عباسیان ادامه داشت و حتی در دوره‌ای، هارون (حک: ۱۷۰-۱۹۳ق) قصد کرد افرادی را که خلافت امام علی (ع) را قبول داشتند، مجازات کند که با مشورت بعضی از محدثان از این اقدام منصرف شد.^۲

نکته با اهمیت تر آن که سیره ابن اسحاق به دستور منصور عباسی تدوین شد و ابن اسحاق مجبور بود، دغدغه‌ها و سیاست‌های خلیفه را در تدوین این کتاب رعایت کند. این امر بهتر می‌تواند چارچوب ذهنی ابن اسحاق را در تدوین این کتاب روشن سازد. البته، زمان دقیق نگارش سیره ابن اسحاق مشخص نیست، اما از اشاره مورخان به عرضه کتاب به منصور، خلیفه عباسی در حیره^۳ می‌توان حدس زد، ابن اسحاق این کتاب را در حدود سال‌های ۱۳۷ تا ۱۴۲ق می‌نویسد و به منصور تقدیم می‌کند.^۴ این دوران، اوج اختلافات

۱. ابن مغالزی، مناقب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، ص ۹۷.

۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۳۰۱.

۳. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۴۵۰؛ ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۲۷۷؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۳۷.

۴. جاودان، «ابن هشام و سیره او»، آینه پژوهش، ش ۱۱، ص ۱۴.

میان عباسیان و حسنیان است و تحول فکری عباسیان در موضوع مشروعیت تحقق یافته است.

یکی از مسائلی که می‌تواند، احتیاط ابن اسحاق در عدم نقل روایات خاص مربوط به جانشینی امام علی (ع) را نشان دهد، موضوع نقل روایت یوم الدار است. در این روایت، پیامبر (ص) در هنگام آغاز دعوت علنی اسلام، خویشاوندان نزدیک خویش از بنی هاشم را به مهمانی دعوت می‌کند و از آنان می‌پرسد، چه کسی حاضر است در راه دعوت دیگران به اسلام، وی را یاری کند تا برادر، وصی و خلیفه ایشان در بین آنان گردد؟ که تنها امام علی (ع) این امر را پذیرفت.^۱

این گزارش در سیره ابن هشام بیان نمی‌گردد. در نسخه یونس بن بکر هم با این که موضوع دعوت خویشاوندان به مهمانی نقل می‌شود، اما به موضوع خلافت و وصایت امام علی (ع) اشاره نمی‌گردد. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت، در نسخه زیاد بن عبدالله بکایی که مستند ابن هشام بوده است، به احتمال این گونه بوده است. در واقع، این روایت با تصریح به جانشینی و وصایت امام علی (ع) تنها در نسخه‌ای به روایت سلمة بن فضل ابرش (د. ۱۹۱ق) آمده است.

به نظر می‌رسد، ابن اسحاق با نگاه به رویکرد عقیدتی هر یک از شاگردان خود تلاش می‌کرد، نوعی گزینش در روایات سیره انجام دهد؛ زیرا در روایت یوم الدار در نسخه یونس بن بکر، حتی نام راوی را پنهان می‌کند و دلیل این امر را درخواست آن راوی می‌داند، اما برای سلمة بن فضل، نام آن راوی را بدون هیچ مشکلی نقل می‌کند.^۲ از این موضوع می‌توان نتیجه گرفت که ابن اسحاق در مجموع متوجه فضای فکری مخاطب خود بوده است و هر روایتی را برای هر کسی نقل نمی‌کرده است. در نتیجه مشخص است که در

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۲۱.

۲. زریاب، «ملاحظات درباره سیره ابن اسحاق بروایت یونس بن بکر»، بزم آورد، ص ۱۰۵، ۱۰۶.

نسخه اصلی سیره که تقدیم منصور عباسی شده است، نباید خبری از یوم الدار و حدیث غدیر باشد.

۳-۴. رواج عقیده کلامی اهل حدیث در مخالفت با خلافت امام علی (ع)

پس از اختلافاتی که در دوره حکومت امام علی (ع) (۳۶-۴۰ق) به وجود آمد و حاصل آن سه جنگ جمل، صفین و نهروان گردید، به جز شهر کوفه که پایگاه اصلی امام علی (ع) بود و بیشتر جمعیت آن شیعه بودند، بیشتر مناطق مهم جهان اسلام شامل بصره، مدینه، مکه و شام مواضع متفاوتی داشتند.

عامه مسلمانان به جز شیعه امامی و در مواردی زیدی، دو خلیفه نخست را پذیرفته بودند، اما در مورد خلیفه سوم عمومیتی وجود نداشت. در قرن نخست هجری تا قرن دوم، برخی از سنیان، عثمان را قبول نداشتند. این گونه افراد در تواریخ و شرح حال ها به شیعه بودن متهم هستند، اما به طور اصولی به لحاظ عقاید و فقه از شیعه جدا هستند.

بسیاری از مردم عراق، چنین عقیده‌ای داشتند و ضمن عدم پذیرش خلافت عثمان، به امام علی (ع) اعتقاد داشتند و حتی آن حضرت را برتر از دو خلیفه نخست می‌دانستند. در برابر ایشان، اهل حدیث و عثمانی مذهببان سخت به عثمان اعتقاد داشتند و تفکیک میان او و دو خلیفه دیگر را به هیچ روی نمی‌پذیرفتند.

بر اساس این اعتقاد، مسلمانان باید در امر خلافت به سه خلیفه ابوبکر، عمر و عثمان معتقد می‌شدند و ترتیب فضیلت آنان بر یکدیگر را به ترتیب تاریخ خلافت ایشان می‌دانستند؛ یعنی می‌پذیرفتند، اولی بهتر از دومی است و دومی بهتر از سومی است و اینان بهترین صحابه هستند. در این گرایش در بعد اعتقادی، تنها سه خلیفه پذیرفته شده بودند و جایی برای خلیفه چهارم وجود نداشت.^۱

۱. ر.ک: جعفریان، «نقش احمد بن حنبل در تعدیل مذهب اهل سنت»، هفت آسمان، ش ۵، ص ۱۵۳؛ پاکتچی،

«اهل حدیث»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۹، ص ۱۲۰.

در اواسط سده دوم هجری، کم کم این عقیده کلامی مورد تجدید نظر واقع شد و برخی از محدثان اهل سنت به موضوع خلافت خلفای چهارگانه متمایل شدند که آغاز این امر از سوی نوح بن ابی مریم (د. ۱۷۳ق) و عبدالله بن مبارک (د. ۱۸۱ق) بوده است.^۱ سرانجام، این امر از سوی احمد بن حنبل (د. ۲۴۱ق)، مهم‌ترین محدث اهل حدیث در سده سوم، به صورت کامل وارد عقاید اهل سنت شد^۲ و بعدها با غلبه مکتب کلامی اشعری بیشتر تأیید گردید.

این تغییر بنیادین به وسیله احمد بن حنبل که با عنوان عقیده تربیع شناخته می‌شود، نقطه عطفی در گسترش و نقل احادیث خاص فضایل امام علی (ع) است؛ زیرا مقایسه روند روایت حدیث غدیر در منابع پیش و پس از احمد بن حنبل، نقل گسترده این حدیث را پس از ترویج اندیشه تربیع نشان می‌دهد.

۴-۴. مخالفت علمای اهل سنت با نقل احادیث مورد استفاده شیعیان

نکته دیگری که سبب می‌شد نقل احادیث خاص فضایل امام علی (ع) با مشکل روبه‌رو گردد، مرزبندی جامعه اهل سنت با دیگر گروه‌های کلامی رقیب و شیعه‌هراسی بود. بر این اساس، بسیاری از عالمان بزرگ اهل سنت در هراس از بهره‌گیری شیعیان از نقل احادیث فضایل خاص علی (ع) برای اثبات عقاید کلامی خود، از نقل این گونه از احادیث خودداری می‌کردند و دیگران را از این کار منع می‌نمودند. نمونه این هشدارها را می‌توان موارد زیر دانست:

الف. ابوحنیفه، مؤسس مذهب حنفیه (د. ۱۵۰ق) با این استدلال که بیان حدیث غدیر سبب می‌شود شیعیان با استناد به آن، اهل سنت را متقاعد کنند، اصحاب خود را از بیان حدیث غدیر منع می‌نمود.^۳

۱. کرون، «عثمانیه»، طلوع، ش ۱۳ و ۱۴، ص ۲۳۰.

۲. ر.ک: جعفریان، «نقش احمد بن حنبل در تعدیل مذهب اهل سنت»، هفت آسمان، ش ۵، ص ۱۴۵ - ۱۷۶.

۳. مفید، الامالی، ص ۲۶.

ب. ابوحنیفه در دیداری با سلیمان اعمش (د. ۱۴۸ق) در هنگامی که او در آخرین روزهای زندگی در بستر بیماری بود به وی توصیه کرد در روزهای آخر عمرش از نقل احادیث خاصی که در فضیلت امام علی علیه السلام بیان کرده است، توبه کند و به عنوان نمونه از حدیث *أَنَا فَسِيمُ النَّارِ* نام برد که با جواب تند اعمش روبه‌رو شد.^۱

ج. عده‌ای از عالمان اهل سنت نسبت به نقل احادیثی به‌وسیله اعمش که سبب تقویت رافضه، زیدیه و شیعه می‌شد، اعتراض کردند و از او خواستند که نباید هر آنچه را شنیده است، بیان نماید.^۲

د. اعمش از این که گروهی که نام آنان را با تحقیر مرعئه می‌نامید، مانع نقل فضایل امام علی علیه السلام می‌شدند، ناراحت بود و از کسانی که درخواست شنیدن این احادیث را داشتند، می‌خواست آنان را از مسجد بیرون کنند.^۳

ه. ابن قتیبه (د. ۲۷۶ق) که از عالمان اهل حدیث است، دلیل این که بسیاری از محدثان، احادیث فضایل امام علی علیه السلام مانند حدیث غدیر و حدیث منزلت را نقل نمی‌کنند و یا سعی در تشکیک آنها دارند، بغض ایشان نسبت به رافضه می‌داند.^۴

در نهایت آن که در زمان نگارش سیره ابن اسحاق، گفتمان حاکم در میان عالمان بزرگ اهل سنت، موضع‌گیری منفی درباره احادیثی بود که نظریه خلفای سه گانه را زیر سؤال می‌برد و یا به شکلی سبب تقویت مذاهب رقیب، مانند تشیع می‌شد.

۵. نتیجه

بررسی گزارش‌های باقی مانده از کتاب ابن اسحاق نشان می‌دهد که دلایل قوی و مستندی درباره واقعه غدیر در این کتاب وجود ندارد. بنابراین، با توجه به نقل گسترده این

۱. حسانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۲، ص ۲۶۲.

۲. عقیلی، الضعفاء الکبیر، ج ۳، ص ۴۱۶؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۲۹۹.

۳. فسوی، المعرفة و التاريخ، ج ۲، ص ۷۶۴.

۴. ابن قتیبہ دینوری، الاختلاف فی اللفظ والرد علی الجهمیة و المشبهة، ص ۵۴، ۵۶.

واقعۀ از سوی بسیاری از صحابه و تابعان در فضای غیر رسمی سده اول و دوم هجری تلاش شد این پرسش که چرا ابن اسحاق حوادث بازگشت رسول خدا ﷺ از سفر حجۀ الوداع به مدینه و مهم‌ترین واقعۀ آن؛ یعنی غدیر را گزارش نکرده است؟ با روش تبیین تاریخی پاسخ داده شود.

به همین سبب، پس از بررسی موضع ابن اسحاق درباره فضایل امام علی ﷺ با رویکرد تبیین تاریخی، دلایل عدم نقل حدیث غدیر، به‌وسیله ابن اسحاق در دو حوزه سیاست حکومت‌های وقت درباره نقل فضایل امام علی ﷺ و گفتمان حاکم بر موضع‌گیری عالمان بزرگ اهل سنت در موضوع نقل فضایل امام علی ﷺ بررسی شد.

نتیجۀ این بررسی‌ها نشان داد که در بعد ذهنیت شخصی، ابن اسحاق در مجموع موضعی مثبت نسبت به نقل فضایل امام علی ﷺ داشته است و بیشتر از دیگر مورخان متقدم، اقدام به بیان فضایل آن حضرت کرده است. همچنین، در موضوع سیاست حکومت‌ها مشخص شد در دوره امویان و عباسیان، بیان فضایل امام علی ﷺ در تعارض با سیاست‌های حکومتی بوده است و با توجه به نگارش این کتاب به دستور منصور عباسی، ابن اسحاق نمی‌توانسته است مخالف علایق خلیفه عمل کند.

در موضوع گفتمان حاکم بر عالمان اهل سنت مشخص شد، اعتقاد بیشتر عالمان اهل حدیث در سده دوم هجری به عقیدۀ خلفای سه‌گانه سبب می‌شد نقل احادیث خاص مخالف با این نظریه با مشکل روبه‌رو شود. همچنین، تأکید عالمان بزرگ اهل سنت بر کتمان احادیث فضایل امام علی ﷺ برای بهره‌نرفتن گروه‌های رقیب، دلیل دیگری برای عدم نقل فضایل خاص امام علی ﷺ مانند واقعۀ غدیر بوده است.

منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: داراحیاء الکتب العربیه، ۳۷۸۱ ه.ق.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد، اسدالغابه فی معرفة الصحابه، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۳. ابن حجر الهیثمی، الصواعق المحرقة، تحقیق عبد الرحمن بن عبدالله التركي و کامل محمد الخراط، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۷ ه.ق.
۴. ابن خلکان، وفيات الاعیان، تحقیق احسان عباس، بیروت: دار الثقافة، بی تا.
۵. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ه.ق.
۶. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیر، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ ه.ق.
۷. ابن قتیبہ دینوری، عبدالله بن مسلم، الاختلاف فی اللفظ والرد علی الجهمیه و المشبهه، تحقیق عمر بن محمود أبوعمر، دار الراه، ۱۴۱۲ ه.ق.
۸. ابن کثیر، البدايه و النهایه، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ ه.ق.
۹. ابن مغالزی، علی بن محمد، مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابي طالب، تحقیق أبو عبد الرحمن ترکی بن عبد الله الوادعی، صنعاء: دار الآثار، ۱۴۲۴ ه.ق.
۱۰. ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقاء و دیگران، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
۱۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، تحقیق سید احمد صقر، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
۱۲. امینی، عبدالحسین، الغدير، قم: مؤسسة الغدير للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ ه.ق.
۱۳. آیینهنود، صادق، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷.
۱۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ ه.ق.
۱۵. بختیاری، شهلا، «محمد بن اسحاق و انتساب به تشیع»، نامه تاریخ پژوهان، تابستان ۱۳۸۶، ش ۱۰.
۱۶. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ ه.ق.
۱۷. پاکتنچی، احمد، «اهل حدیث»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۹، تهران: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۹.
۱۸. جوادان، محمد علی، «ابن هشام و سیره او»، آینه پژوهش، بهمن و اسفند ۱۳۷۰، ش ۱۱.

۱۹. جعفریان، رسول، «نقش احمد بن حنبل در تعدیل مذهب اهل سنت»، هفت آسمان، سال دوم، بهار ۱۳۷۹، ش ۵.
۲۰. جعفریان، رسول، «نقش تاریخی امام علی بن ابی طالب در زمان پیامبر از نگاه ابن اسحاق و ابن هشام»، نقد و بررسی منابع سیره نبوی، تهران و قم: انتشارت سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۸.
۲۱. جعفریان، رسول، منابع تاریخ اسلام، قم: انصاریان، ۱۳۷۶.
۲۲. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق یوسف مرعشلی، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۲۳. حسکانی، حاکم عبیدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق محمد باقر محمودی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ه.ق.
۲۴. حموی، یاقوت، معجم الأدباء، تحقیق إحسان عباس، بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۱۴۱۴ ه.ق.
۲۵. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ ه.ق.
۲۶. داداش نژاد، منصور، سیمای دوازده امام در میراث مکتوب اهل سنت، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۵.
۲۷. الدوری، عبدالعزیز، تحقیقی درباره کتاب ابن اسحاق، ترجمه شهلا بختیاری، نقد و بررسی منابع سیره نبوی، تهران: سمت، ۱۳۷۸.
۲۸. ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، تحقیق شعیب الارنؤوط، چاپ نهم، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ ه.ق.
۲۹. زریاب خویی، عباس، «ملاحظات درباره سیره ابن اسحاق بروایت یونس بن بکر»، بزم آورد، تهران: علمی، ۱۳۶۸.
۳۰. زکار، سهیل، «قیمة کتاب السیر والمغازی لابن اسحاق»، آفاق الحضارة الاسلامیة، آبان ۱۳۷۵، ش ۱.
۳۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ ه.ق.
۳۲. عقیلی، محمد بن عمرو، الضعفاء الکبیر، تحقیق عبدالمعطي امین قلجی، چاپ دوم، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ ه.ق.
۳۳. فخر رازی، نهیة العقول، تحقیق سعید عبداللطیف فودة، بیروت: دارالذخائر، ۱۴۳۶ ه.ق.
۳۴. فسوی، یعقوب بن سفیان، المعرفة و التاریخ، تحقیق اکرم ضیاء العمری، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۱ ه.ق.

۳۵. کرون، پاتریشیا، «عثمانیه»، ترجمه مهدی فرمانیان، فصلنامه طلوع، بهار و تابستان ۱۳۸۴، ش ۱۳ و ۱۴.
۳۶. لیتل، دانیل، تبیین در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۳.
۳۷. مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب، تحقیق اسعد داغر، چاپ دوم، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۹ ه.ق.
۳۸. مفتخری، حسین، مبانی علم تاریخ، تهران: سمت، ۱۳۹۰.
۳۹. مفید، محمد بن محمد، الامالی، تصحیح حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، چاپ دوم، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ ه.ق.
۴۰. نویسنده ناشناس، اخبار الدولة العباسیه، تحقیق عبدالعزیز الدوري و عبدالحبار المطلبی، بیروت: دار الطلیعة، ۱۳۹۱ ه.ق.
۴۱. مهدوی، اصغر، «مقدمه سیرت رسول الله»، سیرت رسول الله، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۱.
۴۲. میرحامد حسین، عبقات الانوار، بخش غدیر، تحقیق غلامرضا مولانا بروجردی، قم: بی نا، ۱۴۰۵ ه.ق.
۴۳. نوذری، حسینعلی، فلسفه تاریخ، روش شناسی و تاریخ نگاری، تهران: طرح نو، ۱۳۷۹.
۴۴. وات، مونتگمری، «اعتبار منابع سیره ابن اسحاق»، ترجمه حسین بادامچی، محقق نامه، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۶.
۴۵. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، تصحیح مارسدس جونس، چاپ سوم، بیروت: مؤسسة الاعلمي، ۱۴۰۹ ه.ق.